

قدرت روبه افول آمریکا و دنیای تکه تکه

تلاشی برای پاسخ به این پرسش که آیا مرگ دموکراسی فرارسیده است؟

متن پیش رو، ترجمه‌ای از مطلبی با عنوان «آیا مرگ دموکراسی فرارسیده است؟»^۱ است که به قلم «یوری فریدمن»^۲ (نویسنده نشریه آتلانتیک در حوزه امنیت ملی و امور جهانی)، در ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۸ در تارنمای آتلانتیک منتشر شده است. لازم به ذکر است که این مقاله بخشی از سری مجموعه‌هایی بوده که در تلاش برای پاسخ دادن به این سؤال هستند که آیا زمان مرگ دموکراسی فرارسیده است؟ و البته نویسنده به دنبال جستجویی در آرای دبیر کل سازمان ملل، پیرامون این پرسش است.

آمریکا توانایی تأثیرگذاری بر جهان را از دست داده است

در دو سال گذشته، آنتونیو گاترس، دبیر کل سازمان ملل، ناظر وارونه شدن سیاست خارجی آمریکا

بیش از هفت دهه قبل، تلاش‌ها برای ایجاد یک سازمان ملل از میان مخروبه‌های جنگ را رهبری کرد. گاترس افزود: «امروزه آمریکا درگیر جنگ و نزاع با کشورهای مختلف است؛ جنگ‌های تجاری و منازعاتی بر سایر موضوعات که در حقیقت، این بدین معناست که جاذبه جامعه آمریکا - که درست چند دهه قبل، یک عامل غالب در روابط بین‌المللی بود - امروزه کمتر نمایان است». گاترس بیان داشت: این مسئله درست زمانی رخ می‌دهد که جهان خود در حال «تکه تکه شدن» است؛ و این تکه تکه شدن از زمان پایان جنگ سرد و نظمی که تحت هدایت آمریکا پا گرفته بود تا نظمی که توسط چند قدرت به وجود آمد، هنوز هم ادامه دارد.

نظم جهانی زیر سؤال رفته است

«لاجرم رهبری تک ایالتی نظم جهانی، بیشتر و بیشتر زیر سؤال خواهد رفت». گاترس گفت: یک ملاقات سران در پکن، در خصوص عمق بخشیدن به روابط چین با

به دست رئیس‌جمهور، دونالد ترامپ بوده است؛ دونالد ترامپ درگیر جنگ‌های تجاری شده و در عین حال، آمریکا را از توافقات و پیمان‌های بین‌المللی خارج کرده است. اکنون، گاترس به این نظر و نتیجه رسیده است؛ ایالات متحده آمریکا که زمانی تضمین‌کننده ثبات جهانی بود، توانایی تأثیرگذاری خود بر جهان را از دست داده است. در مصاحبه‌ای که با گاترس داشتیم، وی گفت: «من فکرمی‌کنم که در حال حاضر، قدرت نرم ایالات متحده رو به کاهش است» و بیان داشت که «این مسئله، خطرناک است زیرا بدون آمریکا هیچ راهی برای حل بیشتر مشکلات جهان نیست». ما در دفتر او در نیویورک نشسته بودیم، در کنار یک ردیف پنجره که مشرف به پارک فور فریدم^۳ هستند. این پارک برای بزرگداشت بصیرت فرانکلین روزولت از آنچه در طی جنگ جهانی دوم، آمریکا و متحدانش در حال مبارزه برای حفظ و ارتقای آن بودند، احداث شده است. روزولت بود که

3 - Four Freedoms Park

1 - Is democracy dying?

2 - Uri Friedman

آفریقا صورت گرفت. «هم آمریکا و هم بقیه جهان، باید بتوانند خود را با این شرایط جدید سازگار کنند». گاترس مستقیماً دونالد ترامپ را نقد نکرد یا حتی اشاره‌ای به اسم رئیس‌جمهور آمریکا نمود، حتی هنگامی که به اصرار از او خواستند تا نظر خود را درباره سیاست خارجه ناآرام آمریکا بیان نماید نیز انتقادی نکرد. در موضوعاتی نظیر اصلاح نظام داخلی سازمان ملل متحد، این شخص توانسته است به طرز ماهرانه‌ای، رابطه‌اش را با دولت آمریکا حفظ نماید و این امر، علی‌رغم اقداماتی بوده که دونالد ترامپ، انجام داده است؛ مانند خروج دولت ترامپ از پیمان آب و هوایی پاریس و سازمان‌های حقوق بشر و فرهنگی ملل متحد، خروج از تأمین بودجه نمایندگی سازمان ملل که از پناهندگان فلسطینی حمایت می‌نماید؛ و همچنین، خشونت گسترده علیه مؤسسات بین‌المللی با این بهانه که چرا در آن مؤسسات، آمریکا حرف اول را نمی‌زند. پیش از ملاقات با دبیرکل، مشاهده کردم که سفیر آمریکا در سازمان ملل، آقای نیکی هیلی،^۴ در طی یک سخنرانی در واشنگتن دی سی اعلام نمود که دولت ترامپ «دیگر چیزهایی را که برای ما مفید نیستند، تأمین بودجه نخواهد کرد»؛ مواردی از قبیل دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، رئیس

حقوق بشر زید رعد الحسین^۵، منتقد سرسخت بیگانه‌ستیزی و ملی‌گرایی پوپولیست، اخیراً ترامپ را متهم نموده و گفته بود، مانند این است که ترامپ دارد بی‌هدف و به‌طور ترسناکی بشریت را در یک اتوبوسی از یک جاده کوهستانی که از هر دو سو صخره‌های شیب‌دار آن را احاطه کرده‌اند، عبور می‌دهد. استوارت پاتریک^۶ از شورای روابط خارجی بیان داشت: در شرایط معمولی، گاترس نخست‌وزیر پیشین کشور پرتغال، هم‌پیمان ناتو و دوستدار دموکراسی، می‌توانست شریک طبیعی آمریکا در سازمان ملل باشد؛ اما در حال حاضر، شرایط نرمال نیست. گاترس در مقام دبیرکل خدمت می‌کند و «در حال حاضر آمریکا پس از تردید و دوسویگی دیرینه‌اش در رابطه با سازمان ملل، حداقل از سال ۱۹۷۰، دیگر واقعاً نمی‌خواهد که حامی نظام بین‌المللی باشد».

او به من گفت: بنابراین، گاترس راهبرد «ساده‌ای» برای حفظ واشنگتن دارد و آن راهبرد، این است که «چیزهایی را که باورشان داریم و به آن‌ها اعتقاد داریم، تأیید نماییم، نه چیزهایی را که در حال مقابله با آن‌ها هستیم». من سیاست چندجانبه درباره هیچ‌کس، در پیش نگرفته‌ام. من به این دلیل که اعتقاد به نظم چندجانبه دارم، این سیاست را اتخاذ نموده‌ام. من تغییر آب و هوا را بزرگ‌ترین تهدید برای

جهان می‌بینم و چنین مسئله‌ای، ربطی به این ندارد که چه کسی رئیس این کشور یا آن کشور است... اگر شما به‌طور مصمم و قاطعانه در طی چند سال آینده دست به‌کار نشوید و اقدامی نکنید، تغییر آب و هوا ممکن است تأثیر شدید جبران‌ناپذیری بر سیاره بگذارد که ما بازنده این بازی می‌شویم.

سرعت تغییر آب و هوا سریع‌تر از سرعت ما است.

اما با این حال ارزیابی صریح گاترس از قدرت آمریکا، روایت اصلی ترامپ را نقض می‌کند؛ روایتی مبنی بر این که او (ترامپ) دارد آمریکا را دوباره بزرگ و عالی می‌کند و یک بار دیگر در آن سوی مرزها، برای آمریکا احترام به دست می‌آورد، به‌عنوان مثال با راه انداختن جنگ تجاری با چین و تهدید چند کشور دیگر یا بیرون کشیدن آمریکا از توافق هسته‌ای ایران.

وقتی از دبیرکل پرسیده شد که آیا درباره ناآرامی‌ها و آشفتگی‌های شدید مانند خروج کامل آمریکا از سازمان ملل متحد نگران است یا خیر، او پاسخی داد که درخور توجه نبود. وی گفت که چنین چیدمانی، غیرقابل‌تصور است. پاسخ او این بود که «من هر کاری که ممکن است، انجام خواهم داد تا از آن جلوگیری کنم». البته دبیر کل با آشوب دیگری مواجه است که گستره آن فراتر از آمریکا می‌رود.

5 - Zeid Ra'ad al Hussein
 6 - Stewart Patrick



انسجام جوامع، یک ابزار اساسی برای دموکراسی است». گاترس می‌گوید «اغراق» خواهد بود اگر بخواهیم دموکراسی آمریکا را «ناقص» جلوه دهیم، همانند مطالعه اخیری که درباره دموکراسی در سراسر جهان انجام شده است) و به‌ویژه بر رهبران سیاسی آن تأکید نکنیم؛ «مستقل از آنچه در نظام سیاسی رخ می‌دهد، آمریکا یک جامعه مدنی بسیار درخشانی بوده و انعکاس رسانه‌های جمعی در آن پرشور است». وی افزود با این حال، شورشی علیه دو موج اخیر دموکراسی سازی در راه است. نخستین موج در پایان دوره استبداد در چندین کشور اروپای جنوبی و آمریکای لاتین در دهه ۱۹۷۰ و ۸۰، به وجود آمد. سپس، فروپاشی اتحادیه شوروی و گذار دموکراتیک روسیه و بسیاری از کشورهای تابع آن در دهه ۱۹۹۰

دادن است؛ یعنی خود ارزش‌های روشننگری نیز به خطر افتاده است. «ما شاهد «ظهور دوباره نابخردی» هستیم»، این حرف دبیر کل بود که قبل از به قدرت رسیدن در سال ۲۰۱۷، در سمت کمی‌سار عالی پناهندگان در سازمان ملل در طول بدترین بحران پناهندگی از جنگ جهانی دوم به بعد خدمت کرده و اکنون، در صدد این است که برای ایجاد یک «تأثیر جهانی» به منظور مدیریت روند مهاجرت واسطه‌گری نماید (زمانی که دولت ترامپ از مذاکرات، خود را بیرون کشیده است). «روشننگری مهم‌ترین دلیل است و آن، به معنای تحمل است و اکنون ما شاهد ظهور تمایلات بیگانه‌ستیز، بنیادگرایی‌های قومی و مذهبی هستیم. پرواضح است که تمام این مسائل، انسجام و وحدت جوامع را زیر سؤال می‌برد، در حالی که

سرگذشت خود او، آن آشوب را بسیار حساس ترمی‌کند؛ «گاترس در سن بیست و چندسالگی رهبریک حزب سوسیال تازه‌کار بود. هنگامی که در انقلاب میخک سفید^۷ سال ۱۹۷۴، دیکتاتوری کشور پرتغال سرنگون شد، او حضوری فعال در مبارزات و تثبیت دموکراسی داشت، تظاهرات را در لیسبون (پایتخت پرتغال) علیه جناح‌های کمونیست که قصد نافرجام نمودن انقلاب را داشتند، سازمان دهی می‌کرد. وی گفت که «این مسئله» احتمالاً مهم‌ترین حقیقت زندگی من است».

طبق اظهارات گاترس، الآن حقیقت مهم در جهان این است که نه تنها پیشرفت‌های دموکراسی - که او و سایرین در اواخر دهه ۲۰ به دست آوردند - در خطر است بلکه چیزی شدیدتر از آن هم در حال رخ

رخ داد، یعنی زمانی که گاترس نخست‌وزیر کشور پرتغال بود: «دستور کار حقوق بشر به قدرت رسیده بود و دموکراسی در حال تبدیل به شکل قالب سازمان سیاسی در جهان می‌شد».

گاترس، اولین نخست‌وزیری بود که در سمت دبیر کل خدمت می‌کرد. او بیان داشت: «باین وجود، فرانسیس فوکویاما^۱ به اشتباه دوره پس از جنگ سرد را «پایان تاریخ» اعلام کرد. «تاریخ در جنگ سرد یخ‌زده بود»، اما پس از حدود قرن ۲۱، «دوباره برگشت». نابرابری‌های جهانی سازی اعتماد عموم به نظام سیاسی ملی را کاهش داد که این امر، «اقتدار اخلاقی دموکراسی در جهان را زیر سؤال برده و پایه‌های آن را لرزاند و همچنین، اعتماد به همکاری‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را کاهش داد».

ملی‌گرایی سرکوب شده دوباره مطرح شد و دستور کار «استقلال ملی»، جای دستور کارهای دموکراسی و حقوق بشر را گرفت. در بسیاری کشورها سیاست به شکل ایدئولوژیکی و قطبی درآمد و احزاب، بر پایه‌ها به جای آن که همچون قبل به مبارزه برخیزند، احساساتی رفتار نمودند. در نتیجه اشکال سلطه جو و توخالی دموکراسی، قدرت گرفته و روی کار آمدند. گاترس در ادامه بیان داشت: مشخص شد که لیبرال دموکراسی، دائمی و همیشگی

نیست بلکه باید آن را پرورش داد. شاید گاترس در جایگاه ناممکن هدایت چیزی به نام سازمان ملل وجود دارد، آن هم زمانی که به عقیده خودش، دنیا دارد تکه تکه می‌شود. همان‌طور که وی بیان داشت، فقط دموکراسی‌های کژکار و ملی‌گرایی بیگانه‌ستیز نیستند که منجر به این مسئله شده‌اند، بلکه مقصرهای دیگری نظیر پویایی‌های متغیر قدرت و نزاع مجدد ابرقدرت‌ها در جهان نیز در وقوع این امر شریک هستند. آن هم در دنیایی که نه توسط رقابت دوقطبی جنگ سرد و نه از طریق انحصار رهبری جهان در دست آمریکا (پس از فروپاشی شوروی) سازمان دهی شد. گاترس گفت: «ما در یک دنیای پراشویی زندگی می‌کنیم» که نام بازی آن «پیش‌بینی ناپذیری و مصونیت» است.

بازیگرها به جای یک بازیگر

برای مثال، در مورد جنگ سوریه، «شما شاهد مشارکت ابرقدرت‌ها هستید. شما چندین بازیگر مانند ترکیه، ایران، عربستان سعودی و قطر در منطقه دارید. شما گروه‌های تروریستی را دارید و سپس، انواع جنبش‌های سوری را مشاهده می‌کنید». این‌ها مشاهدات آقای گاترس است که چند روز قبل از دولت سوریه و حامی روسی آن تقاضا کرده بود که یک کشت و کشتار پیش‌بینی شده را در پایگاه

نظامی تحت هدایت شورشیان در ادلب راه نیندازد. «کنار هم چیدن قطعات این جورچین، بسیار سخت است و این مسئله، دستیابی به صلح را بسیار پیچیده‌تر ساخته است. نخست این‌که جلوگیری را پیچیده ساخته است زیرا ما بازیگران بیشتری داریم و ریسک نزاع‌ها افزایش می‌یابد؛ و سپس این مسئله، به دلیل منافع متناقض و متضاد این بازیگران، حل نزاع را حتی سخت‌تر هم می‌سازد».

[آمریکایی‌ها دیگر دموکراسی را پیاده نمی‌کنند] همین‌ها کافی بود که باعث شود او دوباره حسرت نظم نسبی جنگ سرد را بخورد. گاترس بیان داشت که در طول جنگ سرد، «نزاع‌ها و جنگ‌های نیابتی زیادی وجود داشت؛ اما وقتی که اوضاع واقعاً خطرناک می‌شد، معمولاً دوا بر قدرت جهانی می‌توانستند امور را آرام کنند». وی یادآوری کرد که چگونه در دوره پس از جنگ سرد، «آمریکا این توان و ظرفیت را داشت که تأثیر بسیار زیادی در حل مشکلات داشته باشد»؛ مانند زمانی که دولت کلینتون، شورای امنیت سازمان ملل را بسیج کرد تا یک نیروی برقراری صلح به مستعمره سابق پرتغال در تیمور شرقی^۲ اعزام نماید؛ در آن زمان پس از رأی به استقلال از اندونزی، در تیمور شرقی، خشونت‌هایی به بار آمده بود. او با تحسین گفت: «آن



آینده، پیش‌بینی ناپذیر است

او به من گفت: «بله البته. آینده، پیش‌بینی ناپذیر است» باین حال، وی همچنین خاطرنشان ساخت، لیگ ملت‌های اروپا که نتوانست کاری در قبال چپاول‌های آلمان نازی، ایتالیای فاشیست و ژاپنی امپریالیست انجام دهد، ابزارهای قدرتمندی که ملل متحد در اختیار دارد، مانند شورای امنیت را نداشت. (این لیگ همچنین آمریکا را نداشت؛ زیرا آمریکا به دلیل مخالفت انزوآطلبانه در سنا، به آن ملحق نشد، هرچند که خود رئیس‌جمهور آمریکا، وودرو ویلسون،^{۱۰} ایده تشکیل یک چنین سازمانی را مطرح کرده بود).

گاترس تصدیق نمود که «شورای امنیت، دیگر با پویایی‌های قدرت بین‌المللی امروز سازگار نیست

فرانسه، جنگ‌های ناپلئون و لیگ ملت‌های اروپا در سال ۱۹۲۰ بعد از جنگ جهانی اول، پس از چندین دهه، همگی تضعیف شدند و در نهایت، جای خود را به بی‌نظمی‌های بازی دادند.

راد اظهار داشت که «هیئت منصفه (ژوری) همچنان چهارمین اقدام و راه‌برون‌رفت از این شرایط است» که ممکن بود، هرگز هم به وجود نیاید، اگر دو جنگ جهانی فاجعه‌بار، دنیا را مجبور نکرده بود که نسبت به جاه‌طلبانه‌ترین پروژه ایجاد نظم در طول تاریخ بشریت مبادرت ورزد. از گاترس پرسیدم آیا او به عنوان شخصی که ریاست مهم‌ترین مؤلفه نظم چهارم را بر عهده دارد، باین نظر که هیئت منصفه (ژوری) همچنان آخرین مفر است، موافق است یا خیر؟

لحظه‌ای که رئیس‌جمهور آمریکا تصمیم گرفت که مداخله ضروری است، همه چیز اتفاق افتاد». گاترس مکشی کرد و درحالی‌که با ناامیدی دستانش را تکان می‌داد، گفت: «اکنون این چیزها دیگر وجود ندارد». وی افزود: «این حقیقت که دنیا در حال حرکت به سوی چندقطبی شدن است و چندین قدرت برجسته در حال سازمان‌دهی نظام بین‌المللی هستند، شاید خوب باشد، اما این امر، یک توهّم است که فکر کنیم چندقطبی بودن راه‌حل صلح و مشکلات امنیتی است. ما هرگز نمی‌توانیم فراموش کنیم که قبل از جنگ جهانی اول، اروپا چندقطبی بود، اما مکانیسم‌های راهبری چندجانبه وجود نداشت»، در نتیجه، کار این قاره به جنگ کشید. کوین راد^{۱۱} نخست‌وزیر سابق استرالیا که زمانی آرزوی شغل گاترس را داشت، یک بار به من گفت، ما می‌خواهیم مؤسسات جهانی مدرن، نظیر سازمان ملل متحد را بدیهی تلقی کنیم؛ اما وی گفت که در طول تاریخ، نظم در روابط بین‌المللی، یک استثناء بوده است نه یک قانون. سه تلاش قبلی در اروپا که به منظور ایجاد نظم بین‌ایالتی پس از نزاع‌های خانمان‌برانداز صورت گرفت، صلح وستفالی^{۱۲} در سال ۱۶۴۸ پس از جنگ‌های هشتادساله و سی‌ساله، کنسرت اروپا در سال ۱۸۱۵ پس از انقلاب

10 - Kevin Rudd
11 - Westphalian peace

و در حال حاضر، یک محیط تنشی جدیدی در میان اعضای دائمی دارای حق و تودر شورا وجود دارد؛ یعنی آمریکا، چین، روسیه، انگلستان و فرانسه. آن قدرت‌ها کوشیده‌اند که یک اقدام جمعی معناداری را در خصوص تقریباً تمام موضوعات مهم روز، به عمل آورند که اغلب هم در بسیاری موارد موفق نشده‌اند؛ موضوعاتی نظیر نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا^{۱۳} در میانمار، تصاحب کریمه^{۱۴} توسط روسیه و فاجعه سوریه. (شورای امنیت، به خاطر آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای اش، کره شمالی را تحریم کرده است؛ که این تحریم، با هماهنگی و حمایت دولت ترامپ صورت گرفته و یک استثناء است.) گاترس اعتراف کرد: «با وجود یک شورای امنیتی که به این شکل تجزیه شده است، به سختی می‌توان تحریم‌هایی را اعلام نمود یا اقدامات سخت‌گیرانه‌ای را علیه یک رژیم در جهان به عمل آورد، حتی اگر آن تحریم‌ها و اقدامات سخت‌گیرانه کاملاً هم موجه باشند».

الحسین ماه گذشته و درست قبل از آن که از سمت ریاست سازمان حقوق بشر استعفا دهد، گفت: «سیستم‌هایی که برای دولت‌ها وجود دارد تا در سطوح بالاتر و در جستجوی برخی راهکارها بتوانند به‌طور جمعی عمل نمایند و دست‌به‌کار شوند، در حال متلاشی شدن است»؛

و وقتی من این اظهارنظر را برای گاترس خواندم، وی مخالفت نکرد. الحسین در ادامه گفته بود: «اگر ما مسیر را به سرعت تغییر ندهیم، ما لاجرم با حادثه‌ای مواجه خواهیم شد که عواقب ناگواری را در پی خواهد داشت و من تجربه یک سری از رخدادها، توقف‌ناپذیری خواهد گردید و آن رخدادها، پایان زمان ما (عمر ما) بر روی این سیاره کوچک خواهند بود». یکی از درس‌هایی که را از تاریخ گرفته، این است که یک نظام بین‌المللی تنها زمانی دوام می‌آورد که کشورهایی که در به وجود آوردن آن نقش مهمی داشته‌اند، برای آینده آن نیز سرمایه‌گذاری نمایند.

دنیایی که در حال تکه‌تکه شدن است

اما با وجود این، امروزه کشورهایی که در ایجاد نظم کنونی جهان حضور و نقش داشته‌اند، خودشان در دام نزاع‌ها و درگیری‌ها گیر افتاده‌اند. گاترس درباره «تولد مجدد جنگ سرد» میان روسیه و آمریکا، ابراز نگرانی کرده است. این بار از حفاظ‌هایی که قبلاً وجود داشتند تا تنش‌ها را کم کنند و مانع از بروز جنگ هسته‌ای گردند نیز خبری نیست. در طی بازدید اخیر از واشنگتن دی سی، یک صاحب‌نظر چینی و مقام دولتی اسبق به من گفت که به نظر می‌رسد، آمریکا «از چهل سال مشارکت خود با چین روی برمی‌گرداند» و سؤال مهم این

است که آیا رهبران آمریکا «به دنبال جنگ هستند یا معامله»؟ این مقام چینی هشدار داد که اگر آمریکایی‌ها به دنبال جنگ هستند، در آن صورت، چین «تسلیم» نخواهد شد. وی افزود، اگر طوفان در راه است، بهتر است که ما از استحکام کشتی خود مطمئن شویم. رئیس‌جمهور فرانسه از چالش حفظ آمریکای ترامپ در «میان کشورها»، سخن به میان آورده است.

راد، اندکی قبل از آن که دبیرکل را ملاقات کنم، به من گفت: «اگر شما در نهایت، مؤسسات جهانی ضعیف داشته باشید و رقابت ابرقدرت‌ها شدید باشد، در آن صورت، از نظر راهبردی در مسیر نظم جهانی شکننده‌تری نسبت به قبل قرار خواهیم گرفت».

در پایان مصاحبه، گاترس مرا به اتاق غذاخوری برد و به عکس‌های قاب شده بر روی دیوار اشاره کرد؛ عکس‌هایی از مقبره‌های پادشاه باستان آنتیوخوس^{۱۵} اول را نشانم داد. عرصه‌ای تماشایی از سرانی که روحشان از بدن جدا شده بود و گفت: «اینجاست که می‌توانم به تو نشان دهم که چطور دنیا در حال تکه‌تکه شدن است»

منبع

این مقاله در آدرس ذیل قابل دسترسی است:
<https://www.theatlantic.com/international/archive/2018/09/antonio-guterres-united-nations/570130>